

مالکیت فردی در فرازونشیب

دوجبهه کاپیتالیسم

وسوسیالیسم

اقتصادی مشروحي، از حد و حوصله این گفتار بیرون است، ناچار به قدر ضرورت و به طرز کاملاً فشرده‌ای این مسأله را از نظر مکتبهای مختلف میگذرانیم تا بعد بتوانیم به توضیح نظر اسلام در این مسأله بپردازیم.

سوداگران و فیزیوگراتها

تقریباً از قرن پانزدهم میلادی به بعد که علم اقتصاد به خود شکل گرفت این تمایل در جوامع اقتصادی جهان ظاهر گشت که برای حل مشکلات روز افزون مالکیت، انسان در اختیار کار و تولید و مالکیت آزاد باشد. این مسأله را سوداگران در شعار «بگذار کار کند»! خلاصه میکنند

مالکیت فردی در طول تاریخ در فرازونشیب و خم و پیچ مکتبهای اقتصادی بسیاری قرار گرفته است.

و شاید کمتر مسأله‌ای از مسائل اجتماعی دچار چنین تحولات و دگرگونیهای بزرگی شده باشد، و نقشی چنین مؤثر در تاریخ تحولات اجتماعی انسان داشته باشد.

بررسی این مکتبها خود یکی از جالبترین مباحث مالکیت است که نقاط انحراف مکتبهای مختلف را در درک حقیقت مالکیت و نقش مؤثر آن، روشن میسازد.

ولی از آنجا که يك چنین بررسی تاریخی و

سالمترین برنامه ای است که به زندگانی انسانها سر و صورتی میدهد و رفاه و سعادت میبخشد و هر گاه قوانین دست ساخت انسانی بخواهد برخلاف مسیر طبیعت سیر کند و در کار نظم طبیعی جامعه اختلالی بوجود آورد سلامت جامعه دستخوش اختلال میگردد.

بنابراین اقتصاد جامعه را باید به طبع خود واگذار کرد و به هیچ وجه نباید دولت قانون، در کار تولید و مالکیت برای مردم مزاحمت و محدودیتی ایجاد کند. بلکه همان طور که گفته شد - افراد در این خصوص طبع خود را بگذارند که به طور طبیعی به کار تولید پردازند و بدون مزاحمت قانون اختیارات و مالکیت خود را گسترش دهند.

و با آنکه فیزیوگراتها به دولتها حق وضع مالیات بر درآمد و سرمایه را میدهند مع الوصف به سختی از آزادی در کار مالکیت دفاع و هر گونه محدودیت و مزاحمتی را در امر مالکیت محکوم میکردند و برای مالکیت هیچ حد و حصری قائل نبودند.

* * *

سرمایه داری (کاپیتالیسم) :

پس از انقلاب صنعتی بزرگ اروپا و تحولات عجیبی که در زندگانی مردم این منطقه پیدا شد «سرمایه داری» به صورت یک نظام حاکم بیش از هر عصر دیگری شکل و واقعیت گرفت.

اگرچه سرمایه داری بمنوان یک نظام برای بشر تازه‌ئی نداشت ولی باید اعتراف کرد که هیچوقت سرمایه داری در زندگانی انسان این چنین شکل و واقعیت چشم گیری پیدا نکرده بود.

سوداگران معتقد بودند که برای رفاه بیشتر جامعه و توسعه سطح تولید باید به افراد اختیارات کاملی در جلب پول و طلا داده شود و از هر گونه محدودیتی در امور بازرگانی جلوگیری شود.

این مکتب، بازرگانی و سوداگری را علة الملل رشد اقتصادی جامعه معرفی میکنند و برای پیشرفت و توسعه بازرگانی هر گونه محدودیتی را در این مورد محکوم میکنند و لازم میدانند که دولتها در کار سوداگری و بازرگانی به هیچ وجه مداخله نکنند، و این کار را به طبع خود واگذار کنند.

« فیزیوگراتها » نیز عقیده‌ای مشابه این عقیده - در این مورد - داشتند گویا اینکه این دو مکتب اختلافات جوهری و ریشه‌ای بسیاری باهم دارند که اینجا جای تفصیل و شرح آن نیست.

ولی در این خصوص باهم اختلاف نظری ندارند. فیزیوگراتها برخلاف سوداگران، تجارت و سوداگری و هم چنین صنعت را عقیم میدانند و فقط معتقدند که کشاورزی و زراعت راه صحیح و طبیعی رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی هر جامعه است.

با وجود این اختلاف نظر که مسأله‌ای است اساسی در هر دو مکتب سوداگران معتقد بودند برای اینکه یک جامعه به کمال رشد اقتصادی و اجتماعی خود برسد باید افراد از آزادی کامل در کار تولید و مالکیت برخوردار باشند.

و همچنین نظام صحیح اقتصادی و اجتماعی از نظر فیزیوگراتها نظامی است که بطور طبیعی پیدا شود و ره آورد طبیعت باشد. چنین نظامی همیشه

و نیازی به توضیح ندارد که توسعه و قوت سرمایه-داری در این مرحله از تاریخ انسانی معلول ظهور وسائل ماشینی سنگین، تولیدات صنعتی و توسعه روابط تجاری و بازرگانی در خشکی و دریا بود.

دوپایه مهم زیر بنای این سیستم فرد و آزادی است که در این جا به نحو اجمال به آنها اشاره میکنیم «کاپیتالیسم» يك سیستم فردی است که در آن «فرد» نقش اساسی زندگی اجتماعی را به عهده دارد، و آنقدر که مصلحت فرد در این نظام مطرح است، مصلحت اجتماع مطرح نیست، و چه بسا مصلحتهای اجتماعی بزرگ که فدای هوسرانی فرد یا افرادی بشود.

اگرچه بصورت ظاهر این سیستم همراه يك سیستم حکومت دمکراسی است که به زندگی پر وحشت دیکتاتوری قرون وسطائی خاتمه داده است؛ ولی در حقیقت دیکتاتوری فردی قرون وسطائی با تردستی و زرنگی که مخصوص این طبقه است با فوریت و بایک جهش انقلابی، ماسک جدیدی به چهره زد و به عنوان سرمایه دار و طبقه «بورژوا» پست پیشین خود را در سایه يك سیستم به اصطلاح دموکراسی از نو تحصیل کرد.

بنابر این سرمایه داری در عصر انقلاب گرچه بنام حقوق انسان و به عنوان دفاع از حق جامعه بوجود آمد ولی در حقیقت يك سیستم فردی بود که در آن مصلحت و رفاه و آسایش فرد مقدم بر مصلحت و رفاه و آسایش جامعه بود.

در این سیستم؛ جامعه همیشه مقهور و مغلوب فرد

مکتب اسلام

بوده است و هر گاه میان فرد و جامعه اختلافی پیدا میشد؛ این اختلاف به سود فرد؛ و زیان جامعه، پایان میگرفت. و خلاصه اینکه فرد در این سیستم نخستین سنگ زیر بنا را تشکیل می داد.

مسأله دیگری که در این سیستم نقش مؤثری را به عهده دارد مسأله آزادی است. این آزادی برای جامعه اروپائی پس از نهضت «رنسانس» به قیمتی بس گران تمام شده بود و با تلاشها و کوششهای پیگیر و خستناک تهای سنگین بدست آمده بود، ولی چه زود که این آزادی از مسیر صحیح خود منحرف شد و به صورت آزادی فردی و بدون مسؤولیت درآمد.

در این جامعه؛ افراد همه از آزادی کاملی برخوردارند؛ ولی در مقابل آن و متناسب با آن نسبت به جامعه مسؤولیتی ندارند؛ و این خود یکی از مشکلات بزرگ سیستم سرمایه داری است، که آزادی فردی را از مسؤولیت اجتماعی تفکیک میکند، و حتی در صورت هماهنگ شدن مسؤولیت و آزادی، که در این جامعه حالتی است استثنائی؛ هیچگاه مسؤولیت اجتماعی در سطح آزادی فردی، نیست؛ و هر گاه در جامعه ای موازنه صحیح آزادی فردی و مسؤولیت اجتماعی اختلال یابد، و آزادی فردی بر کفه مسؤولیت های اجتماعی رجحان پیدا کند؛ آزادی در آن اجتماع شکل وحشتناک و خطرناکی پیدا خواهد کرد و در قاموس زندگی، مرادفی جز بی بندوباری و زمام گسیختگی نخواهد داشت.

نتیجه بسیار طبیعی که از اقتران يك (سیستم فردی)

کمونیزم معتقد است که مالکیت فردی سبب تمام نزاعهای طبقاتی است و وقتی همه چیز به همه کس تعلق پیدا کرد، دیگر انگیزه‌ای برای نزاع و جنگ طبقاتی در زندگانی انسان باقی نمی‌ماند.

بنابراین باید کوشید که اساس مالکیت فردی را از زندگانی مردم حذف کرد. برای رسیدن به این هدف کمونیزم در مرحله اول به ملی کردن وسائل تولید می‌پردازد تا برای مراحل بعدی که تصفیه کلی مالکیت فردی باشد، زمینه را آماده کند.

در اینجا گفتنیها زیاد است ولی نظر به اینکه بحث ما فعلاً در خصوص مسأله مالکیت است نمی‌توانیم در این مسائل بیشتر سخن بگوئیم ولی از گفتن این جمله ناگزیریم که کمونیزم در مقابل کاپیتالیزم یک «سیستم اجتماعی» است که به مسؤولیت اجتماعی پیش‌ازهر مسأله دیگری توجه دارد.

این مکتب یک سیستم کاملاً اجتماعی را در زندگانی انسان برقراری سازد که اساس و پایه آنرا اجتماع و مسؤولیت اجتماعی تشکیل می‌دهد و نسبت به فرد و آزادی فردی کاملاً بی‌اعتناست و از این نظر کاملاً در نقطه مقابل کاپیتالیزم قرار می‌گیرد.

در سیستم سرمایه داری، آزادی از مسؤولیت در زندگانی اجتماعی کاملاً تفکیک شده بود ولی در اینجا کاملاً بعکس، مسؤولیت اجتماعی از آزادی تفکیک شده، و با همه تعهداتی که دولت نسبت به

و (آزادی) بدست می‌آید؛ حتماً به قبول نامحدود مالکیت فردی منجر می‌شود. و اگر قیودی هم مالکیت را تحدید کند مسلماً در سطح مسؤولیت اجتماعی آن و به موازات این مسؤولیت نخواهد بود.

بنابراین از باب تصادف و اتفاق نیست که در سیستم سرمایه داری، مالکیت فردی همیشه بدون قید بوده، و حتی اگر قانون هم محدودیتهائی برای آن قرار داده باشد در سطح سنگین مسؤولیت اجتماعی آن نبوده، بلکه این طبع نظام سرمایه داری است که چنین وضعی را در مالکیت ایجاب می‌کند.

سوسیالیسم و کمونیزم:

طرز تفکر سرمایه داری که بالاخره پس از انقلاب صنعتی اروپا مکتب و سیستم خاصی در زندگانی بشر بوجود آورده همیشه مقرون با عکس‌العملهای شدیدی در تاریخ بوده است. این عکس‌العملها غالباً به صورت مکتب و ایده‌ولوژی و حرکت و انقلاب در تاریخ بعد از عصر انقلاب صنعتی اروپا دیده می‌شود، و بنام سوسیالیسم خوانده می‌شود.

«سوسیالیسم» درست در مقابل «کاپیتالیزم» قرار دارد، و در جهت مخالف آن سیر می‌کند و تمام کوشش و تلاش آن در طول تاریخ ریشه کن کردن اساس مالکیت فردی است.

معروفترین مکتب این جنبه «کمونیزم» است که از طرفداران داغ ریشه کن کردن مالکیت فردی است، و مالکیت فردی را اساس هر بدبختی و گرفتاری و نزاع طبقاتی در زندگانی انسان می‌داند.

افراد دارد (۱) به هیچ وجه به افراد حق اختیاری رأی دادن داده نمی‌شود و این حقیقتی است که هر کس در این زمینه کم و بیش مطالعات یا مشاهداتی داشته باشد، بخوبی می‌داند.

در جامعه کمونیستی افراد همیشه با مسؤولیت‌های سنگین اجتماعی روبرو هستند ولی هیچ جاحرفی از آزادی و استقلال شخصیت نیست و افراد بدون چون و چرا باید مطیع دولت باشند؛ و به هیچ وجه حق فعالیت و تلاش و حتی گفتگو و رای دادن را در غیر از مسیر رسمی دولت و حزب ندارند. و ناگفته پیداست که مسؤولیت اجتماعی در چنین شرایطی که از آزادی فردی تفکیک می‌شود همچون آزادی که

از مسؤولیت تفکیک می‌شود خطرناک و وحشت آور است.

به این ترتیب مالکیت فردی در سایه چنین نظامی به نابودی کشانده می‌شود، و خواه ناخواه مقدمات ریشه کن شدن آن در جامعه فراهم می‌شود و خود این بزرگترین هدف کمونیسم است که باید در طی چند مرحله به تدریج حاصل شود.

و چنانچه بر خلاف تمایل طرفداران مارکسیسم جامعه کمونیسم معاصر در این زمینه عقب‌نشینی‌هایی کرده و کم و بیش در زمینه مالکیت فردی استثنائاتی قائل شده است، فقط به دلیل فشار فطرت و ضرورت‌های زندگی است نه به مقتضای اصل طرح مکتب!

اندیشمندان چنینند

امام موسی بن جعفر (ع) میفرماید:

ان العاقل الذی لا یسغل الحلال شکره ولا یغلب الحرام صبره
عاقل و اندیشمند آنکس است که نعمتهای حلال او را از شکرگزاری
(و صرف آنها در مصارف صحیح) باز نمی‌دارد؛ و حرام بر صبر و پایداری آنها
چیره نمی‌گردد

(از کتاب کافی)

(۱) بحث ما فعلا در زمینه اصل طرح دوم مکتب است و کار نداریم به اینکه در مرحله تطبیق عمل همچون جاهای دیگر، نه آزادی هست و نه مسؤولیت.